

# تأثیر دین‌مداری بر شبکه روابط خانوادگی

دکتر علی اصغر احمدی

عضو هیأت علمی دانشگاه تهران

## مقدمه

با توجه به تجدید حیات نوین دین در عصر حاضر، می‌باید نقش آن، در پدیده‌های مرتبط با آن، از جمله تأثیر آن بر روابط انسانی، مورد بررسی قرار گیرد. خانواده در مرکز واحدهای اجتماعی، تأثیرات گوناگون از دین می‌پذیرد و به نوبه خود، بر میزان و کیفیت تحقق دین در جامعه تأثیر می‌گذارد. دین با تشویق تشکیل خانواده و حفظ شعائر مربوط به آن، از جمله با تأکید بر گسترش شبکه روابط اجتماعی، چه در قالب صله رحم و چه در قالب مودت و اخوت دینی، موجب گسترش دامنه ارتباطات خانواده با جامعه می‌شود. از سوی دیگر، شکل‌گیری خانواده سالم و حفاظت عملی از شعائر و هنجارهای دینی، موجب حراست از دین شده، آن را در عمل، زنده نگه می‌دارد. ما در نوشتار حاضر، به بررسی دقیق رابطه دین‌مداری و شبکه ارتباطی در خانواده می‌پردازیم.

## اصول حاکم بر روابط درون خانوادگی

در نظام‌های دین‌مدار و غیردین‌مدار تعریف انسان در نظام‌های دین‌مدار و غیردین‌مدار، بر نحوه ارتباط او در شبکه روابط خانوادگی، تأثیر گذار است. مهم‌ترین زمینه‌های قابل مقایسه به این شرح است:



## ۱- جایگاه اعضای خانواده

در نظام‌های غیردینی، که مرفی‌ترین آن‌ها نظام‌های مبتنی بر دیدگاه انسان‌گرایانه است، روابط اعضای خانواده، گذشته از جایگاه زیستی و سنی، رابطه‌ای موازی و هم‌تراز است. در این دیدگاه‌ها، اغلب، همه اعضای خانواده، اعم از زن، مرد و فرزند، دارای جایگاهی مساوی‌اند و تمایزها تنها بر محور توانمندی و قدرت، که آن‌هم مسئولیت بیش‌تر را به دنبال دارد، صورت می‌گیرد. به عبارت دیگر، بزرگی و داشتن نقش والدینی، تنها بار مسئولیت افراد را افزایش می‌دهد، نه این که یک امتیاز برای او به شمار آید. با این دیدگاه، اغلب والدین، بدهکار فرزندان خویش‌اند و برای این بدهکاری، جز بهره‌مندی از لذت وجود فرزند، بهای دیگری را نباید طلب کنند.

در دیدگاه دینی، اولاً افراد به لحاظ توانمندی، مسئول شناخته می‌شوند، ثانیاً براساس مسئولیت خویش، دارای مقام یا جایگاه می‌شوند و ثالثاً براساس جایگاه و مسئولیت خویش از امتیاز همیشگی برخوردار می‌گردند. این، نوعی تعیین جایگاه عقلانی و انسانی است که به دور از نگرانی‌ها و دل‌مشغولی‌های اقتصادی و فمینیستی، در دیدگاه دینی مورد توجه قرار گرفته است.

براساس دیدگاه دینی، پدر و مادر بنابر توانمندی‌های خود، مسئولیت‌هایی خاص بر عهده می‌گیرند. پدر با توجه به توان بدنی، اجتماعی و نیز آزاد بودن از مسئولیت‌هایی چون: بارداری و فرزندپروری، مسئولیت تأمین اقتصادی و اجتماعی خانواده را بر عهده دارد. مادر نیز دارای جایگاهی فطری و طبیعی در خانواده است. مادران، علی‌القاعده، محور عاطفی و حمایتی خانواده به شمار می‌آیند و فرزندان و حتی پدر، برگرد وجود مادر جمع می‌شوند. مادران مراجع طبیعی اعضای خانواده به شمار می‌آیند و علاوه بر پدر، فرزندان نیز به شکل طبیعی با مادر، رازگویی می‌کنند؛ مشکلاتشان را با او در میان می‌گذارند و به لحاظ عاطفی به او تکیه می‌کنند. حمل چنین بار ارزشمند و گران‌سنگی، موجب می‌شود بارهای اقتصادی و مدیریت اجتماعی از گردن آنان ساقط شود. هر چند که در فقدان هر یک از والدین، یا عدم توانایی هر یک، تحمل مسئولیت او بر دوش والد دیگر قرار می‌گیرد. در شرایط طبیعی، تقسیم کار اداره خانواده، به شرحی خواهد بود که گذشت. دیدگاه‌های فمینیستی، که در آن زن را در موضع مردانه می‌نشانند و او را از مسئولیت‌های اصیل و طبیعی‌اش باز می‌دارند، بر هنجارهای خانوادگی، بیش از پیش دامن می‌زنند.

والدین با مسئولیت‌هایی که بر دوش دارند، از حقی دائمی و ابدی برخوردار خواهند شد. فرزندان، نه تنها در هنگام سلامت و شادابی والدین که عهده‌دار مسئولیت‌های خویش‌اند، بلکه به هنگام پیری و از کار افتادگی و حتی پس از مرگ نیز، موظف به رعایت حقوق آنان‌اند. فرزندان خانواده، مدیون و وام‌دار ابدی والدین خویش‌اند؛ و هر هنگام، به مقتضای زمان و موقعیت، باید به نحوی خاص، وظیفه پاسداری از حق والدین خویش را بر عهده بگیرند. هرگاه که والدین به طرف پیری و فرتوتی کشیده می‌شوند، وظیفه پاسداری از حقوق آنان، دشوارتر و ضروری‌تر می‌شود. این جاست که قرآن هشدار عاق والدین شدن را به انسان می‌دهد، آن جا که می‌فرماید: «اما یبلغن عندک الکبر احدهما او کلاهما فلا تقل لهما اف...» اگر در کنار تو، یکی از والدینت یا هر دوی آنان به پیری برسند، مبادا به آنان اف بگویی.

اف، به تعبیر امام صادق (ع)، کم‌ترین درجه آزار والدین یا عقوق است که خداوند انسان را از ارتکاب آن بر حذر داشته است. اگر کم‌تر از آن نیز وجود داشت، خداوند تبارک و تعالی، انسان را از آن منع می‌فرمود. عاق والدین، بر خلاف برداشت غلط مردم، عملی نیست که والدین از طریق نفی یا طرد فرزند خویش، انجام می‌دهند؛ بلکه عاق، عمل فرزند است. عاق به معنی آزار دهنده است که هر فرزندی در صورت آزار دادن والدین خویش، عاق والدین می‌شود؛ خواه پدر و مادر به وضوح نارضایتی خویش را از عمل فرزند ابراز کنند، خواه، نه. چنان‌که در این آیه مبارکه قید شده است: تکلیف رعایت حقوق والدین، از جمله اجتناب از آزار لفظی آنان، به هنگام پیری و از کار افتادگی، بیش‌تر مورد توجه است تا هنگام توانمندی و قدرتمندی آنان. چنین تکلیفی، حتی پس از مرگ نیز، بر عهده فرزندان است.

چنین وظایف و تکالیفی، هرگز نمی‌تواند برای دیدگاه‌های اومانستی و سکولار، معنی و مفهومی داشته باشد، یا لااقل باید گفت که دیدگاه‌های اخیر برای انجام این تکالیف، زیربنای نظری مشخصی ندارند؛ در حالی که دیدگاه دین‌مدار، برای آن‌ها تکلیفی الهی قائل است.

## ۲- قوانین حاکم بر خانواده

قوانین حاکم بر خانواده نیز متأثر از تعریف انسان در منظر دینی است. تعریف انسان با محوریت خودش، با تعریف او با محوریت خدا، قانونمندی‌های متفاوتی را بر خانواده حاکم می‌سازد. مهم‌ترین تفاوت در این زمینه، به مرجع داوری قانونی



باز می‌گردد؛ چه به لحاظ وضع قوانین، چه به لحاظ اجرای قوانین. در موضع اول، این خداوند است که در جهت سعادت ابدی انسان، برای او قانون وضع می‌کند؛ در حالی که با محوریت انسان برای خویشتن، او مصالح محسوس و قابل درک خود را پایه قانون‌گذاری قرار می‌دهد. این موضع، به طور قطع از آن چه خدای آدمی از آن آگاه است، محدودتر و خود بینانه‌تر است.

در موضع دوم، یعنی اجرای قوانین نیز، اصل حاکم، تقدیر تشخیص خویش بر هر ملاک دیگری خواهد بود. انسان فردیت مدار، به جز تشخیص خویش، چه ملاک دیگری را می‌تواند به کار بگیرد؟ حداکثر این که به یک نقل قول یا دیدگاه یک فیلسوف، هنرمند یا یک فرد عادی استناد کند و عملی را مجاز یا غیرمجاز بشمارد؛ که اغلب این استنادها جنبه گزینشی دارند و براساس تمایلات خود شخص، انتخاب می‌شوند.

### ۳- ملاک‌های تغییر و پویایی

در مورد نحوه پویایی خانواده در دو نظام دین‌مدار و انسان‌مدار، مهم‌ترین محور، تعریف پویایی با نگرشی دنیااندیش یا آخرت‌اندیش است. در نگرش انسان‌گرایانه، پویایی در چارچوب همین جهان تعریف می‌شود. پویایی در تحلیل نهایی، یعنی راکد نبودن در این چارچوب و ساکن نبودن در قالب‌ها و ضوابط دنیایی است. در مقابل این

پویایی، از راکد بودن و دربند بودن آن جهانی، اساساً سختی به میان نمی‌آید. سلاسل و اغلال آن جهان، چنان مورد غفلت قرار می‌گیرد که گویی از بنیاد وجود ندارند، چه رسد به تحلیل آن‌ها به عنوان رکود و سکون ذاتی و ابدی.

انسان با نگرش انسان‌مدارانه سکولاریزم، در این جهان، موجودی سرمست معرفی می‌شود که آزاد است هر چه می‌خواهد انجام دهد. این انسان از قرار گرفتن در قالب‌ها و هنجارها به هر نحوی منع می‌شود. تصویر انسان در این چارچوب، یک تصویر فاقد چارچوب است.

دامنه پویایی و آزادی حاصل از چنین نگرشی به خانواده نیز کشیده می‌شود. چرا انسان وقتی به شکل گذرا یا دائمی، تمایلی برای زندگی با کسی ندارد، خود را پای بند کس یا کسانی کند؟ این سؤالی است که در انسان‌مداری دنیا‌اندیش، دارای پاسخی روشن است، و آن این است که در حد نظری، به هیچ دلیل، مگر آن‌که انسان به دلایل غیرنظری، به این سؤال پاسخ دهد. از این‌روست که در جوامع فردمدار، هم تشکیل خانواده و هم انحلال آن، به شدت از آزادی فردی تأثیر می‌پذیرد و تشکیل آن را با دشواری، و انحلال آن را با سادگی



در دیدگاه دینی. اولاً افراد به لحاظ توانمندی، مسئول شناخته می‌شوند. ثانیاً براساس مسئولیت خویش، دارای مقام یا جایگاه می‌شوند و ثالثاً براساس جایگاه و مسئولیت خویش از امتیاز دائمی‌شکلی برخوردار می‌گردند.





مواجه می‌سازد؛ و این، یکی از مصادیق پویایی فرد است.

پویایی دنیا اندیش در تعارض با پویایی آخرت اندیش قرار دارد؛ ولی پویایی آخرت اندیش محدود کننده پویایی دنیایی نیست، هر چند که آن را با مصلحت ابدی انسان، عجین می‌سازد. برای مثال، جدایی در بینش اسلامی، امری مجاز ولی ناپسند به شمار می‌آید. جواز جدایی، آزادی انتخاب را به

خویشاوندان، بر همین گستردگی تکیه دارد. چنین توصیه‌هایی در بطن خود، ظرافت‌هایی را نهفته دارد. وقتی دین به چیزی توصیه می‌کند، تأکید اصلی‌اش بر انجام کاری است که ممکن است طبع انسانی از آن گریزان باشد. در این ارتباط، برقراری رابطه و انجام دید و بازدید با افرادی که انسان علاقه‌مند به دیدار آنان است، زیاد مورد تأکید نیست؛ زیرا چنین روابطی را، انسان بدون توصیه نیز انجام می‌دهد، بلکه در این جا تأکید بر روابطی است که انسان به نوعی از آن دوری می‌کند و به بهانه‌های مختلف، در صدد اجتناب از آن است. دل‌گیری‌ها، عدم تطابق سلیقه‌ها با یک‌دیگر، داشتن نگرش‌های متفاوت، تفاوت سطح اقتصادی و اجتماعی و امثال این‌ها، ممکن است انسان را از برقراری رابطه با خویشانش باز دارد. تأکید دین بر غلبه بر همین موانع است. انسان دین‌مدار موظف به غلبه بر این موانع است. اگر چنین غلبه‌ای تحقق پیدا کند، شبکه روابط انسان دین‌مدار، گسترده‌تر از شبکه روابط انسان غیردین‌مدار خواهد شد.

کسی ممکن است به دلیل داشتن ویژگی‌های شخصیتی خاص، در ورای این توصیه‌ها، شبکه روابط خویش را در گستره‌ای وسیع‌تر، در میان دوستان و آشنایان، توسعه بخشد؛ و از این طریق، شبکه‌ای گسترده‌تر را تدارک ببیند. در چنین موردی نیز باید توجه داشته باشیم که دو فرد با این ویژگی‌های

انسان، می‌دهد؛ ولی کراهت آن، انسان را از تصمیم‌گیری‌های عجولانه و هوایی باز می‌دارد. جواز جدایی، تأمین کننده پویایی دنیایی است و کراهت آن تشویق به صبری است که اجری اخروی برای انسان به ارمغان می‌آورد.

### رابطه دین‌مداری درونی و شبکه روابط خانوادگی

دین‌مداری، در صورتی که بر پایه ایمان درونی استوار باشد، شبکه روابط انسانی، از جمله روابط خانوادگی را تحت تأثیر قرار می‌دهد. در اصل، ایمان، انسان را از خود محوری خارج کرده، خدا محور می‌کند. ایمان، رفتار انسانی را از ملاحظات مربوط به منافع خویش و ضرورت‌های اجتماعی، خارج کرده، بر محور رضایت الهی و آخرت اندیشی استوار می‌سازد. کسی که بتواند از خود و جامعه خویش سفر کرده، آهنگ مقصدی دورنگرانه کند، قطعاً در عمل، به گونه‌ای دیگر رفتار خواهد کرد. ویژگی‌های روابط خانوادگی برای انسان دین‌مدار، در متون اسلامی، چنین توصیف شده است:

#### ۱- گستردگی روابط

اولین شاخص روابط خانوادگی دین‌مدار، گستردگی آن است. توصیه‌های اکید دین برصلة ارحام، یعنی برقراری پیوند با

مشابه، آن که دین مداراست، به دلیل غلبه بر امیال مخالف خویش، شبکه‌ای گسترده‌تر را ایجاد خواهد کرد.

گسترده‌گی روابط انسان دین مدار، تنها بر رابطه با انسان‌های موجود و زنده متمرکز نیست؛ بلکه رابطه او در گستره زمانی گذشته و آینده نیز امتدادی نامحدود می‌یابد. او با گذشتگان خویش، تنها با رابطه‌ای تاریخی و نسبی متصل نیست. او به دلیل اعتقاد به بقای روح بعد از مرگ، گذشتگان خویش را در نشئه‌ای دیگر، باقی و با دوام می‌بیند. از این رو برای آنان از طریق خیرات و مبرات، هدیه می‌فرستد؛ از انجام کاری که نفرینی برای آنان به دنبال داشته باشد، می‌پرهیزد؛ برای آنان دعا و ثنا می‌فرستد و از خداوند طلب مغفرت می‌کند. این یک گستره تاریخی و حتی فراتر از تاریخ، به معنای وقایع ثبت شده بشری است.

این گسترده‌گی به سوی آینده نیز امتداد می‌یابد. انسان دین مدار در صدد تربیت فرزندانی است که سلسله خیر و نیکی و انسانیت را تا ابد استمرار بخشند. او از این که در آینده، در نسل او، انسانی حیوان صفت<sup>۲</sup> به ظهور برسد، نگران و ترسنده است.

## ۲- عمق روابط

روابط انسان دین مدار، عمیق‌تر از روابط انسان غیر دین مدار است. انسان دین مدار در روابطش با دیگران، به برقراری روابط سطحی و فریب دهنده نمی‌اندیشد. او رابطه‌اش را با محوریت خداوند شکل می‌دهد. او با دیگران به گونه‌ای رفتار می‌کند که با نظارت الهی همراه است. خداوند نیز بر سر و سریر انسانی، واقف است. او نمی‌تواند این وقوف را بداند و نقشی ظاهری

ایفا کند. از این جهت، رفتار ظاهری فرد مؤمن، نسبت به انسان‌های مدهانه‌گر، زبان باز و ریایی، اندکی خشک‌تر و با احتیاط‌تر است. او با توجه به این که می‌داند خداوند ناظر بر اعمال اوست، در انجام تعارفات اجتماعی، راه احتیاط را در پیش می‌گیرد. او کم‌تر از الفاظ و جملات غلوآمیز، فریب کارانه، ریاکارانه و ظاهراً دل‌نشین، استفاده می‌کند. عدم استفاده از این الفاظ ناشی از کم مهارتی او در به کارگیری آن‌ها نیست؛ بلکه ناشی از ناظر دانستن خداوند بر آن الفاظ است. او می‌داند که روزی باید پاسخ‌گویی هر یک از این کلمات باشد. از این رو در به کار بردن آن‌ها احتیاط می‌کند.

به رغم ظاهری نسبتاً خشک و خشن، رابطه انسان دین مدار با افراد دیگر، عمیق‌تر و خیرخواهانه‌تر است. انسان دین مدار، در حقیقت امر، خیرانسان‌ها را خواهان است. البته این یک محبت الهی است که در فرد مؤمن، تجلی پیدا می‌کند. در روایات آمده است که خداوند، بندگان خویش را از هر کس دیگری، حتی از خود آنان، بیش‌تر دوست می‌دارد؛ و انسان نیز هر قدر به خدا نزدیک‌تر باشد، دیگران را عمیق‌تر و خیرخواهانه‌تر دوست می‌دارد.

چنین رویکردی به دیگران، روابط او را با آنان انسانی‌تر نیز می‌کند. رابطه انسان دین مدار با دیگران، رابطه‌ای کاسب‌کارانه، از نوع دنیایی آن نیست. براساس این روابط، انسان اگر برای کسی کاری می‌کند، در صدد دریافت پاداش از خود او نیست؛ بلکه پاداشش را از خداوند می‌طلبد. انسان دین مدار به راحتی این آیه را از عمق جان می‌خواند که: **و ما اسئلكم علیه من اجر، ان اجرى الا على رب العالمین**<sup>۳</sup>. گفتن

جملاتی از نوع: «ای کاش دستم می‌شکست و فلان کار را برای فلان کس انجام نمی‌دادم.» از انسان دین مدار کم‌تر شنیده می‌شود. انسان دین مدار نیکی‌های خویش نسبت به دیگران را کم‌تر به خاطر می‌آورد؛ او کم‌تر بر سر کسی منت می‌گذارد؛ کم‌تر از دیگران توقع جبران و پاسخ‌گویی برای خودش را طالب است و اگر هم از آنان پاداشی بخواهد، به سود خود آنان است: **قل ما سئلتکم من اجرا فهو لکم ان اجرى الا على الله**<sup>۴</sup>.



آسیب‌ها می‌شود؛ در حالی که دین، انسان را از برهم زدن روابط انسانی و به خصوص خانوادگی، به دلیل تمایلات فردی برحذر می‌دارد. چه بسیار انسان‌های مسلمانی که یا به دلیل عدم آشنایی با احکام دینی یا به دلیل تبعیت از امیال نفسانی، این قوانین و مقررات را نادیده گرفته، زیر پا می‌گذارند و روابط خانوادگی را دچار وقفه و آسیب می‌کنند؛ چه رسد آن‌هایی که دین‌مدار نبوده، یا تابع فرهنگ شهوانی خویش‌اند یا تابع نگرش‌های سکولاریستی، چون اومانیزم و سایر نگرش‌های جهان‌شناختی‌اند.

خلاصه آن که دین‌مداری با توجه به گسترهٔ پدیدهٔ خویش، یعنی دنیا و آخرت‌اندیشی، به روابط انسانی، به طور عام، و به روابط خانوادگی، به طور خاص، عمق، گستردگی و ماندگاری بیش‌تری می‌بخشد. این نگرش، انسان را به تبعیت از ملاکی فراتر از امیال خویش دعوت می‌کند و قضاوت در مورد اعمال او را به خداوند می‌سپارد.

روابطی با توصیفات فوق، ماندگارتر و ناگسستنی‌تر است. برای بررسی این موضوع، روابط درون خانوادگی را در دو مقولهٔ روابط نسبی و سببی، مورد بررسی قرار می‌دهیم. رابطهٔ نسبی، پیوندی است بین انسان‌ها که براساس وراثت ژنتیک تعیین شده است. وجود هر گونه رابطه‌ای که بر مبنای اشتراکات خونی یا به عبارت دقیق‌تر، ژنتیک برقرار شده باشد، پیوندهای نسبی را به وجود می‌آورد. اولین سطح پیوندهای نسبی، شامل: پدر و مادر، اجداد، خواهران و برادران است. دومین سطح، شامل: عمو، عمه، خاله و دایی است. سطوح بعدی به نسبت دوری از مبداء والدینی، تعیین می‌شوند. نکتهٔ قابل توجه در فرهنگ اسلامی این است که شیردهی یا رضاع که موجب تشکیل بافت بدنی شود، در حکم وراثت ژنتیک است. مادر رضاعی و وابستگان درجهٔ یک او در حکم وابستگان نسبی انسان‌اند.

در موضع دینی، این پیوندها نه تنها گسستنی نیستند، که در سطوحی، به ویژه در سطح والدینی، هیچ عاملی وجود ندارد که ساقط‌کنندهٔ تکلیف در مقابل آنان باشد. فرزند به هیچ دلیلی نمی‌تواند به پدر و مادر خویش، از جمله به مادر رضاعی خویش، بدی روا دارد؛ بلکه بالاتر از این، هیچ فردی مجاز به ترک نیکی به آنان نیز نیست.

این قواعد در مورد وابستگان نسبی، در تأکیدات مربوط به صلۀ ارحام به خوبی به چشم می‌خورد. صلۀ ارحام، از جهات گوناگون، در دین مورد تأکید قرار گرفته و قاطع رحم، قاطع رحمت الهی از خود به شمار آمده است.

رابطهٔ سببی نیز در اثر پیوند زناشویی ایجاد می‌شود. هر چند که پیوند زناشویی در دین اسلام قابل گسستن است، لیکن پیوند والدینی حاصل از آن، هرگز قابل گسستن نیست. داماد، فرزند ابدی پدر و مادر عروس است و هم چنین عروس فرزند ابدی پدر و مادر داماد؛ هر چند که پیوند زناشویی بین عروس و داماد گسسته شود. از سوی دیگر فرزندان زن، فرزندان ابدی شوهر، و فرزندان شوهر، فرزندان ابدی زن به شمار می‌آیند؛ به شرطی که ازدواج کامل انجام گرفته باشد؛ حتی به شکل یک ازدواج موقت. این گونه ماندگاری روابط، بدون لحاظ مرجعیت قانون‌گذاری دینی، به سادگی مورد توجه قانون‌گذاران نخواهد بود؛ چه رسد به تشخیص‌های فردی و روابط بین شخصی. روابط بین شخصی، اغلب به جهت تأثیرپذیری از تمایلات فردی، دچار انواع

### پی‌نوشت‌ها:

۱- سورهٔ اسراء، آیهٔ ۲۳.

2- YAHOO

۳- سورهٔ شعرا، آیات ۱۰۹، ۱۲۷، ۱۴۵، ۱۶۴، ۱۸۰.

۴- سورهٔ سبأ، آیهٔ ۴۷.

### فهرست منابع:

- گیدنز، آنتونی (۱۳۸۱): جامعه‌شناسی، ترجمهٔ منصوری، تهران، نشرنی.
- هیل، پیترو و هود، رالف (۱۳۸۲): معرفی مقیاس‌های دینی، ترجمهٔ مسعود آذربایجانی و سید مهدی موسوی اصل، قم، مؤسسهٔ پژوهشی حوزه و دانشگاه.
- ستیر، ویرجینیا (۱۳۷۶): آدم‌سازی در روان‌شناسی خانواده، ترجمهٔ بهروز بیرشک، تهران، انتشارات رشد.
- GORSUCH R.L. & VENABLE G.D. (1983), AGE UNIVERSAL IE (INTRINSIC-EXTRINSICSCALE) RELIGION. JOURNAL FOR THE SCIENTIFIC STUDY OF RELIGION, 28(3) 348- 354.
- GORSUCH & MC. PHERSON (1989) SYNERGY. COM
- VENABLE & GURSUCH (1999), W W W. TWU. CA / CPSY.